

نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه (برداشت‌ها و توانمندی‌ها)

سید کاظم سیدباقری*

نظام‌سازی در فقه سیاسی از مفاهیم بنیادین و کلیدی است که طی چند دهه اخیر، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جایگاه ویژه‌ای در عرصه اندیشه اسلامی و فقه سیاسی یافته است. این موضوع به یکی از محورهای اصلی تفکر فقهی معاصر تبدیل شده و باعث طرح دیدگاه‌های متنوع و گاه متعارض در میان اندیشمندان این حوزه شده است. برخی از فقیهان و نظریه‌پردازان به دفاع از ضرورت و امکان نظام‌سازی پرداخته‌اند و آن را لازمه تحقق کامل شریعت در سطح زندگی اجتماعی و سیاسی دانسته‌اند، در حالی که گروهی دیگر نسبت به این فرآیند، انتقادهای و چالش‌هایی مطرح کرده‌اند. از این‌رو نظام‌سازی به یکی از مباحث اصلی و پویای فقه سیاسی معاصر بدل شده است. مفهوم نظام‌سازی در فقه سیاسی، فراتر از تدوین احکام فردی یا بیان قواعد جزئی، به معنای تلاشی نظام‌مند برای طراحی و ساماندهی یک ساختار منسجم اجتماعی، سیاسی و حقوقی است تا در قالب آن پویای فقه سیاسی به سوی اهداف متعالی شریعت، سرعت یابد. این فرآیند، مبتنی بر مبانی ارزشی و هنجاری دین اسلام انجام می‌شود و هدف آن، قانونمند کردن اعمال قدرت در جامعه بر اساس آموزه‌های دینی و

* دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (sbaqeri86@yahoo.com).

اخلاقی است. در این چارچوب، منابع قرآن، سنت و عقل، در قرآیند استنباط و طراحی نظام‌ها به کار گرفته می‌شوند.

فرآیند نظام‌سازی، تنها به کشف یا استخراج نظام‌های سیاسی - اجتماعی از متون مقدس محدود نمی‌شود، بلکه شامل پردازش خلاقانه، بازآفرینی و حتی به‌روزرسانی این نظام‌ها متناسب با نیازهای زمان و تحولات اجتماعی نیز هست. در این نگاه، فقه سیاسی نه تنها نقشی توصیفی نسبت به دستورهای دینی بازی می‌کند، بلکه رسالتی فعال در ایجاد و توسعه الگوهای حکمرانی مطلوب و مشروع بر عهده دارد. در نتیجه، نظام‌سازی یک فعالیت روشمند و هدفدار است که به دنبال ایجاد مجموعه‌ای از عناصر نرم‌افزاری و اندیشه‌ای به هم پیوسته می‌باشد؛ عناصری که می‌توانند سیاست، قدرت، حقوق، عدالت و مدیریت اجتماعی را در چهارچوبی دینی و عقلانی تنظیم و هدایت کنند. این رویکرد، امکان پاسخ‌گویی به نیازهای جدید بشر در عرصه حکومت‌داری را در چارچوب مبانی اسلامی فراهم می‌آورد و در عین حال تداوم و پویایی اندیشه دینی در مواجهه با تحولات عصر جدید را تضمین می‌کند.

فقه نظام‌ساز و نظام‌پرداز نیازمند سه شرط بنیادین است:

- اجتهاد پویا: فقیه باید توانایی کشف نسبت احکام شرعی با نیازهای متغیر اجتماعی را داشته باشد و بتواند از اصول و قواعد کلی شریعت، ساختارهایی جدید برای پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید استنباط کند. اجتهاد در این حوزه، نه تنها در استنباط احکام فرعی، بلکه در طراحی ساختارهای کلان اجتماعی و حکومتی ایفای نقش می‌کند.

- عقلانیت زمان‌شناس: فهم دقیق مقتضیات زمان و مکان، تحولات فکری، فرهنگی، اقتصادی و فناورانه عصر، شرط اساسی نظام‌سازی کارآمد است. امام خمینی^ع، بارها بر این نکته تأکید داشت که فقیه باید با شناخت شرایط زمان، احکام حکومتی را به گونه‌ای تدبیر کند که جامعه اسلامی دچار رکود، انزوا یا عقب‌ماندگی

نشود، او به فراست می‌نویسد: «ما باید بدون توجه به غرب حیل‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآیم و گرنه مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کند» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۹۲).

- وفاداری عمیق به اصول اسلامی: در نظام‌سازی فقهی، پایبندی به اصول تغییرناپذیر دین نظیر توحید، عدالت، آزادی معنوی انسان، کرامت بشری، نصوص قطعی قرآن و سنت معتبر امری بدیهی است. نظام‌های ساخته‌شده باید در همه ابعاد، روح اسلام را متجلی سازند و از افتادن به دام عرفی‌گرایی یا التقاط با اندیشه‌های مادی‌گرایانه جلوگیری شود.

تلقی‌های رایج از مفهوم نظام‌سازی در فقه سیاسی (برای تفصیل این بحث، ر.ک: سیدباقری، ۱۴۰۰، ص ۲۵۱-۲۷۵)

نظام‌سازی در فقه سیاسی از جمله مباحث بنیادینی است که اندیشمندان این حوزه در مواجهه با آن سه سطح تحلیل و برداشت عمده را مطرح کرده‌اند:

۱. کشف و استخراج نظام‌های موجود در نصوص دینی

در این دیدگاه، گروهی از فقها و متفکران اسلامی بر این باورند که آموزه‌های دینی، به‌ویژه قرآن کریم و سنت معصومان علیهم‌السلام، حاوی نظام‌هایی از پیش طراحی‌شده در ابعاد

گوناگون زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی است. بر اساس این رویکرد، وظیفه فقیه نه طراحی نظام‌های جدید، بلکه کشف، استخراج و تبیین این نظام‌های از پیش موجود است. طرفداران این نظریه بر این نکته تأکید دارند که بسیاری از آیات قرآن و روایات اسلامی به شیوه حکمرانی، عدالت اقتصادی، قضاوت، مدیریت اجتماعی و دیگر عرصه‌های حیات جمعی اشاره‌های مستقیم یا غیرمستقیم دارند و باید این اشارات با روش اجتهادی دقیق جمع‌آوری، تحلیل و به صورت یک دستگاه معرفتی منسجم عرضه شود.

۲. ساخت نظام‌های جدید بر پایه اجتهاد پویا

رویکرد دوم، فقه سیاسی را نه صرفاً کاشف نظام‌های موجود، بلکه خلاق و مولد نظام‌های نوین می‌داند. مطابق این دیدگاه، هر چند منابع دینی اصول و قواعد کلی را ارائه کرده‌اند، اما طراحی نظام‌های تفصیلی برعهده فقیه است که با بهره‌گیری از روش‌های اجتهادی پیشرفته و توجه به مقتضیات زمان و مکان، به نظام‌سازی پردازد. در این تلقی، فقه یک دانش زنده و پویاست که توانایی پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون جوامع انسانی را دارد و از حالت انفعالی نسبت به نصوص فراتر می‌رود و در مقام ارائه مدل‌های حکمرانی، سیاست‌گذاری و مدیریت جامعه بر مبنای اصول اسلامی، فعالانه نقش‌آفرینی می‌کند.

۳. تکامل و بهینه‌سازی نظام‌های موجود

سومین برداشت از نظام‌سازی در فقه سیاسی، بر قرآیند بهبود، توسعه و ارتقای نظام‌های موجود تمرکز دارد. در این سطح، اصل وجود نظام‌های سیاسی - اجتماعی

پذیرفته شده، اما بر لزوم بازخوانی مداوم، نقد درون‌گفتمانی و ارتقای کارآمدی آنها تأکید می‌شود؛ برای نمونه نظریه ولایت فقیه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک مدل حکمرانی اسلامی مطرح شد، طی دهه‌های بعد در معرض بازبینی‌های نظری و عملی قرار گرفت تا نقاط قوت آن تقویت و کاستی‌های احتمالی برطرف گردد. این رویکرد به فقه سیاسی امکان می‌دهد که هم اصالت خود را حفظ کند و هم با توجه به تغییرات اجتماعی، پاسخ‌گو و پیش‌رو باقی بماند.

۴. توانمندی‌های فقه سیاسی در قرآیند نظام‌سازی

برای تبیین ظرفیت‌های فقه در نظام‌سازی، باید به چند بحث کلیدی اشاره کرد. اول، جامعیت دین اسلام است که بر اساس آیاتی مانند «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، اسلام دینی کامل و پاسخ‌گوی تمام نیازهای بشر در عرصه‌های فردی و اجتماعی است. این جامعیت، مستلزم آن است که فقه بتواند نظام‌های سیاسی، اقتصادی و قضایی را طراحی کند و پاسخ‌گوی نیازها و مقتضیات زمانه باشد. نکته دیگر، بحث از عقلانیت مقاصدی است؛ عقل به‌عنوان یکی از منابع استنباط، نه تنها در استخراج احکام، بلکه در کشف مقاصد شریعت و طراحی نظام‌ها نقش دارد. نظریه مصلحت نظام از نمونه‌های بارز بهره‌گیری از عقل در نظام‌سازی است (ر.ک: علی‌دوست، ۱۳۹۶، ص ۲۸۵) و نکته سوم بحث از تلفیق نصوص دینی و واقعیت‌های اجتماعی را طرح می‌کند. فقه نظام‌ساز، صرفاً به متون دینی بسنده نمی‌کند، بلکه با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، به طراحی نظام‌های کارآمد می‌پردازد.

فقه سیاسی شیعه با تکیه بر میراث غنی خود و با بهره‌گیری از اصول و مبانی اجتهادی، از ظرفیت‌های متعددی برای مشارکت فعال در نظام‌سازی سیاسی - اجتماعی برخوردار است. این توانمندی‌ها را می‌توان در چند محور عمده چنین توضیح داد:

۴-۱. ظرفیت روش شناختی اجتهاد

اجتهاد که روش بنیادین استنباط احکام شرعی در فقه شیعی محسوب می‌شود، با برخورداری از یک ساختار منطقی مبتنی بر جمع میان عناصر ثابت و متغیر دین، توانایی انطباق با شرایط متحول زمانه را دارد. این روش، از یک سو به اصول ثابت و غیرقابل تغییر شریعت پایبند است و از سوی دیگر با درک تحولات اجتماعی و نیازهای نوظهور، امکان طراحی قواعد و ساختارهای جدید را فراهم می‌آورد (ر.ک: سیدباقری، ۱۳۸۸، ص ۸۷) بنابراین اجتهاد نه تنها در استنباط احکام فردی، بلکه در تدوین الگوهای کلان حکمرانی و سیاست‌گذاری نیز قابلیت نظام‌سازی را داراست.

۴-۲. وجود احکام حکومتی در شریعت اسلامی

شریعت اسلام افزون بر احکام عبادی فردی، دارای مجموعه‌ای از احکام حکومتی و اجتماعی است که مستقیماً به اداره جامعه و سامان‌دهی روابط اجتماعی می‌پردازد. احکامی چون خمس، زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نظایر آنها، گواه روشنی بر نگاه نظام‌مند اسلام به مقوله حکمرانی و اداره جامعه هستند. این احکام، هریک در ابعاد اقتصادی، دفاعی، فرهنگی و اجتماعی، بنیان‌های اولیه‌ای را فراهم می‌آورند که می‌توان بر اساس آنها نظام‌های سیاسی - اقتصادی بر مبنای آموزه‌های اسلامی بنا نهاد.

۴-۳. نقش آفرینی اصول عقلی و عرفی در قرآیند استنباط

فقه شیعه همواره اصول عقلانی و عرفی را به‌عنوان منابع مکمل در قرآیند اجتهاد مورد توجه قرار داده است. اصولی نظیر «لزوم حفظ نظام»، «قاعده ملازمه عقل و شرع» و پذیرش «سیره عقلا» به فقیه این امکان را می‌دهد که در مواردی که نصوص شرعی سکوت

کرده‌اند یا حکم صریحی وجود ندارد، با تکیه بر عقلانیت و مقتضیات عرفی، قواعد و نهادهای جدیدی را طراحی و مشروعیت‌بخشی کند. این ویژگی، فقه را به دانشی پویا و پاسخ‌گو در برابر نیازهای نوپدید بدل کرده است.

۳۰۷

۴-۴. امکان بهره‌گیری از تجارب بشری در چارچوب ارزش‌های اسلامی

فقه نظام‌ساز اسلامی، ضمن حفظ مرزهای ارزشی خود، از دستاوردهای عقلانی بشر در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی همچون مدیریت، اقتصاد، حقوق و جامعه‌شناسی بهره می‌برد. استفاده از این تجارب، مادامی که با اصول بنیادین اسلام تعارض نداشته باشد، نه تنها مجاز، بلکه در جهت تحقق بهتر اهداف شریعت، امری ضروری تلقی می‌شود. این تعامل سازنده با دستاوردهای علمی بشر، بر غنای فقه سیاسی افزوده و امکان ارائه الگوهای کارآمد و به‌روز برای ساخت نظام‌های سیاسی - اجتماعی اسلامی را فراهم ساخته است.

۴-۵. انعطاف‌پذیری

انعطاف و پذیرش نقش زمان و مکان یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های فقه در عرصه نظام‌سازی است. فقه شیعه، با بهره‌گیری از روش اجتهاد، می‌تواند زمینه‌های تحول و دگرگونی روشمند و نظام‌واره را در پاسخ به نیازهای نوظهور فراهم آورد. این ظرفیت به‌ویژه در درک عمیق از نقش زمان و مکان در برداشتها و تطبیق احکام با شرایط متغیر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ظهور می‌یابد. امام خمینی^ع در نظریه خود بر این نکته تأکید داشت که فقیه باید با لحاظ شرایط زمان و مکان، احکام حکومتی و تدبیر جامعه را سامان دهد (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۸۹).



نتیجه

نظام‌سازی در فقه سیاسی، فراتر از استخراج احکام پراکنده و منفصل، تلاشی برای طراحی و پی‌ریزی مجموعه‌ای منسجم، هدفمند و کارآمد از آموزه‌های دینی است؛ مجموعه‌ای که بتواند جامعه اسلامی را بر پایه عدالت، توحید، کرامت انسانی، عزت و پیشرفت واقعی هدایت کند. در این فرآیند، فقه نه به‌عنوان دانشی صرفاً فتوایی، بلکه به‌مثابه دانشی تمدن‌ساز و نظام‌آفرین ظاهر می‌شود که رسالت آن مهندسی کلان زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر مبنای ارزش‌های الهی است.

کارآمدی نظام‌سازی فقهی نیاز به تبدیل فقه سنتی به دانشی میان‌رشته‌ای دارد که بتواند با علوم انسانی و اجتماعی مانند حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی و مدیریت سیاسی تعامل مثبت و حرکت‌آفرین برقرار کند. بدون این توسعه، فقه نمی‌تواند به‌صورت کارآمد، نیازهای پیچیده جامعه معاصر را پاسخ دهد. موفقیت نظام‌سازی فقهی مشروط به برقراری تعادل میان دو امر است: حفظ ثبات در ارزش‌های اصیل دینی از یک‌سو و انعطاف‌پذیری هوشمندانه در برابر تحولات اجتماعی، سیاسی و فناوری از سوی دیگر. این تعادل، رمز پایداری نظام اسلامی و قدرت پاسخ‌گویی آن به نیازهای متحول بشری است. مبنای این تحلیل بر آرای امام خمینی^ع و دیگر اندیشمندان معاصر فقه سیاسی استوار است که پیوند میان فقه، تحول اجتماعی و ضرورت اجتهاد پویا را به رسمیت شناخته و بر آن تأکید کرده‌اند.

باتوجه به آنچه ذکر شد، ابعاد پیش‌روی فقه نظام‌ساز و نظام‌پرداز را می‌توان چنین برشمرد:
 - گسترش مرزها و قلمروهای نظری و کارکردی فقه که طبعاً به عبور از فقه فردی به فقه اجتماعی، حکومتی و تمدنی می‌انجامد؛
 - تعامل با علوم انسانی اسلامی: بهره‌گیری از دستاوردهای اسلامی شده اقتصاد، مدیریت، سیاست و جامعه‌شناسی برای غنابخشیدن به نظام‌های فقهی؛

- بازخوانی الگوهای حکمرانی دینی: بازتعریف نظریه‌هایی مانند ولایت فقیه در بستر تحولات جهانی همچون حکمرانی شبکه‌ای، دیجیتال یا جهانی شدن؛
- کاربرد فقه سیاسی در عرصه‌های نوظهور: همچون محیط زیست، هوش مصنوعی، زیست‌فناوری و فناوری‌های نو.

بدین ترتیب فقه نظام‌ساز نه تنها به دنبال پاسخ به مسائل موجود است، بلکه در مقام پیش‌بینی آینده، هدایت تحولات و ساخت تمدنی نوین بر مبنای وحی الهی عمل می‌کند. این، یکی از مسئولیت‌های خطیر و راهبردی فقه سیاسی شیعه در عصر کنونی است.

۳۰۹



منابع

۱. خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
۲. سیدباقری؛ سیدکاظم؛ «نظام‌سازی در فقه سیاسی شیعه: رویکردها و توانمندی‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های سیاست اسلامی؛ ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۲۷۵-۲۵۱.
۳. سیدباقری؛ سیدکاظم؛ فقه سیاسی شیعه؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۴. علیدوست، ابوالقاسم؛ فقه و مصلحت؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.

۳۱۰

